

استعاره از منظر بلاغت عربی و زبان‌شناسی شناختی

محمدخاقانی اصفهانی*^۱، مرضیه قربان‌خانی^۲

۱. استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان

۲. دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۹/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۱/۲۰

چکیده

استعاره یکی از زیباترین آرایه‌های بلاغی است. بلاغت پژوهان عرب مانند سایر بلاغت‌پژوهان، به استعاره توجه ویژه‌ای داشته و همواره کوشیده‌اند با بررسی انواع استعاره، آن را در اقسام مختلفی مانند مصرحه، مکثیه و... طبقه‌بندی کنند. این مفهوم در علم زبان‌شناسی نیز جایگاه خاصی را به خود اختصاص داده‌است و به‌ویژه در حوزه زبان‌شناسی شناختی بررسی شده‌است. استدلال اصلی زبان‌شناسان این حوزه این است که استعاره صرفاً به زبان ادبی تعلق نداشته، در زبان روزمره نیز حضوری پررنگ اگرچه ناخودآگاه و پنهان دارد. ایشان معتقدند استعاره یکی از ابزارهای اصلی برای ساختاربندی ذهن انسان و مفهوم‌پردازی است و درواقع فرایندهای شناختی در انسان تا اندازه زیادی تحت تأثیر ساخت‌های استعاری هستند. این مقاله با رویکردی مقایسه‌ای به بررسی استعاره نزد بلاغت‌پژوهان زبان عربی و زبان‌شناسان شناختی پرداخته، وجوه تشابه و تفاوت نظرات آنان را بیان می‌کند. ازجمله این شباهت‌ها می‌توان به تقسیم‌بندی استعاره به اقسام مختلف و شباهت برخی از این اقسام مانند استعاره مرده در زبان‌شناسی و استعاره مبتذل در بلاغت اشاره کرد. نیز تفاوت‌هایی در حوزه کار دو گروه قابل مشاهده است، مانند: بررسی استعاره در سطح کلمات، انحصار علاقه استعاره در مشابهت، استفاده از ملاک‌های صوری و زبانی برای تشخیص استعاره در بلاغت عربی، بررسی استعاره در سطح جمله، استفاده از ملاک‌های تجربی در زبان‌شناسی و تفاوت در نام‌گذاری پاره‌ای از اقسام استعاره در دو علم.

کلیدواژه‌ها: استعاره؛ بلاغت عربی؛ زبان‌شناسی شناختی؛ استعاره مفهومی.

۱. مقدمه

یکی از مباحث مهمی که در بلاغت عربی (شاخه بیان) بررسی می‌شود، بحث استعاره است. گویش‌وران هر زبانی از تشبیه به عنوان یکی از راه‌های بیان واضح‌تر مقاصد خود استفاده می‌کنند؛ زیرا تشبیه علاوه بر داشتن زیبایی‌های ادبی، امر مجهولی (مشبه) را با کمک امری معلوم (مشبه‌به) و از طریق مقایسه، آشکار می‌سازد.

استعاره نیز گونه‌ای تشبیه است با این تفاوت که در استعاره تنها یکی از طرفین تشبیه ذکر می‌شود. استعاره علاوه بر دربرداشتن فواید تشبیه، خیال‌انگیزی بیشتری دارد و بر عواطف شنونده تأثیرگذارتر است؛ زیرا شنونده پس از ذکر شدن یکی از طرفین تشبیه، با تلاش خود وجه‌شبهی را که بین آن، و طرف دیگر تشبیه وجود دارد کشف کرده، زیبایی‌های آن استعاره را درک می‌کند. از این رو استعاره همواره برای بلاغت‌پژوهان اهمیت ویژه‌ای داشته و آنان همواره این آرایه را در متون ادبی (و حتی زبان روزمره) بررسی کرده و درصدد یافتن تفاوت‌های آن با تشبیه بوده‌اند.

زبان‌شناسان نیز در مطالعات خود به استعاره توجه کرده‌اند، هرچند هرکدام درباره آن نظرات مختلفی ارائه داده‌اند. دسته‌ای از زبان‌شناسان (و فلاسفه) معتقدند که استعاره تنها به زبان ادبی تعلق دارد و در زبان روزمره یافت نمی‌شود؛ دسته دوم نظریه‌پردازان جریان رمانتیک در ادبیات هستند که کل زبان را استعاره می‌دانند؛ اما دسته سومی که اصحاب زبان‌شناسی شناختی نام دارند موضع متعادل‌تری برگزیده‌اند. آنها استعاره را تنها متعلق به زبان ادبی نمی‌دانند و معتقدند کل زبان نیز استعاره نیست، بلکه می‌توان استعاره را هم در زبان ادبی و هم در زبان روزمره بررسی کرد و نمونه‌های آن را مشخص ساخت.

از آنجایی که این مقاله پس از ارائه گزارشی از آرای زبان‌شناسان و بلاغت‌پژوهان زبان عربی درباره استعاره، به دستاوردهای آنان در این زمینه اشاره می‌کند و قصد مقایسه بین این دستاوردها را دارد، می‌توان اصلی‌ترین پرسش‌هایی را که مقاله در پی پاسخ‌گویی به آنهاست، این‌گونه بیان کرد:

- آیا مطالعات این دو گروه از محققان پیرامون استعاره، با یکدیگر تفاوت دارد یا تشابه؟
- مهم‌ترین وجوه تشابه و تفاوت استعاره در مطالعات این دو گروه از محققان چیست؟

- آیا می‌توان گفت که زبان‌شناسان در مطالعات خود از دستاوردهای بلاغت‌پژوهان تأثیر گرفته‌اند و در صورت مثبت بودن پاسخ، میزان این تأثیر تا چه حد است؟
- آیا زبان‌شناسان در موضوع استعاره نوآوری داشته‌اند؟

پیشینه پژوهش

در مورد پیشینه پژوهش نیز باید گفت به علت اهمیت موضوع استعاره نزد محققان هر دو گروه، کتب، مقالات و رساله‌های متعددی به بررسی آن پرداخته‌اند که از جمله مطالعات زبان‌شناسان می‌توان به مقاله «نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون» (زهره هاشمی، ۱۳۸۹)، «زبان‌شناسی شناختی و استعاره» (ارسلان گل‌فام و فاطمه یوسفی‌راد، ۱۳۸۱)، ترجمه مقاله لیکاف با عنوان «نظریه استعاره معاصر» (فرزان سجودی، ۱۳۸۲) و همچنین رساله «استعاره در زبان فارسی بر اساس دیدگاه زبان‌شناسی شناختی» (حدائق رضایی، ۱۳۸۲) اشاره کرد. در زبان عربی نیز این موضوع از همان ابتدای شکل‌گیری بلاغت مطرح بوده است و مطالعات بسیاری در این زمینه صورت گرفته اما تاکنون آن‌گونه که شایسته است، مقایسه‌ای بین نظریات این دو گروه از محققان صورت نگرفته که مقاله حاضر قصد پرداختن به این موضوع را دارد.

گفتنی است از آنجایی که رویکرد این مقاله مقایسه‌ای (تطبیقی) است، بدیهی است که به‌منظور مقایسه آرای این دو گروه از محققان، ناگزیر از ارائه آرای آنان در مورد استعاره بوده‌ایم که این امر تا حدودی منجر به تکراری شدن بخشی از قسمت‌های مقاله برای هرکدام از دو گروه محققان می‌شود؛ اما در نهایت امید است بخش تحلیل و نتیجه‌گیری داده‌ها تا حدودی افق‌های جدیدی را پیش روی محققان باز کند.

۲. استعاره در دانش زبان‌شناسی شناختی

استعاره از مفاهیمی است که همواره جایگاه خاصی را در دانش زبان‌شناسی به خود اختصاص داده است. لیکن باید توجه داشت که سرآغاز بررسی این مفهوم نه در دانش زبان‌شناسی که در علم بلاغت بوده است. می‌توان ارسطو را اولین کسی دانست که به طور نظام‌مند این پدیده را

بررسی کرد. او به‌ویژه در دو کتاب شعرشناسی^۱ و بلاغت^۲ از استعاره نام می‌برد و آن را صنعتی مجازی^۳ می‌داند که عبارت است از به‌کاربردن نام چیزی برای اشاره به چیزی دیگر. نکته قابل توجه در دیدگاه ارسطو این است که از نظر او استعاره صرفاً به دسته خاصی از متون و یا درواقع گفتمان^۴ خاصی که همانا گفتمان ادبی باشد تعلق دارد. درواقع، از نظر ارسطو کاربرد استعاره صرفاً امری تزئینی و زیباست و نه امری لازم و ضروری؛ و بیشتر در زبان شعر که ویژگی‌اش تمایز در بیان است، می‌توان آن را یافت و بنابراین چندان جایگاهی در زبان روزمره و گفتار مردم عادی و غیرادیب و در زبان منطق و خطابه ندارد؛ چراکه زیاده‌روی در کاربرد استعاره ممکن است زبان متعارف را بیش از حد لازم به شعر شبیه کند (هاکس، ۱۳۷۷: ۲۲). نیز باید به این نکته توجه کنیم که در یونان باستان استعاره و سایر صنایع مجازی بخشی از دانش بلاغت محسوب می‌شده‌اند و این دانش که برای تأثیرگذاری بر افراد و ترغیب آنها به پذیرفتن بعضی از عقاید و اندیشه‌ها به کار گرفته می‌شده، صرفاً در اختیار خواص و نخبگان بوده‌است و مردم عادی راهی به آن نداشتند. در میان این صنایع بلاغی استعاره اهمیت خاصی داشته به‌گونه‌ای که به عنوان صنعت اصلی در میان سایر صنایع شناخته می‌شده‌است (اوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۲۹۳). نکته قابل توجه دیگر در رابطه با تعریف استعاره در علم بلاغت یونان باستان این است که از زمان ارسطو استعاره به عنوان مقایسه‌ای پنهان و غیرمستقیم در مقابل تشبیه به عنوان مقایسه‌ای آشکار و مستقیم مطرح بوده‌است (همان).

اگرچه تعریف و دسته‌بندی ارسطو از استعاره تا قرن‌های متمادی اعتبار خود را حفظ کرد و به شکل‌های مختلف در مطالعات ادبی گوناگون استفاده شد، ولی با ظهور بعضی از جریان‌های فکری تغییرات و اصلاحاتی اساسی نیز در آن به وجود آمد. برای مثال، با ظهور جریان رمانتیک در ادبیات اروپای قرن نوزدهم، در دیدگاه‌های کلاسیک و سنتی به طور کامل و بنیادی تجدیدنظر شد.

از نظر نظریه‌پردازان جریان رمانتیسم، استعاره تنها به متون ادبی و شعر، تعلق ندارد، بلکه

1. Poetics
2. Rhetorics
3. Figurative Device
4. Discourse

زبان انسان اساساً مملو از استعاره است و در واقع ماهیتی استعاری دارد (هاکس، ۱۳۷۷؛ سعید، ۲۰۰۹). بنابراین، تفکیک یا تمایز استعاری از غیراستعاری معنای خود را از دست می‌دهد؛ زیرا چیزی به غیر از استعاره و ابزارهای مجازی در زبان وجود ندارد.

دیدگاه دیگری که نه به‌وسیله شعرا و فلاسفه بلکه به‌وسیله یک زبان‌شناس مطرح شد دیدگاه رومن یاکوبسن است. این دیدگاه که ابتدا در کتاب *بنیادهای زبان* (۱۹۵۶) مطرح شد اساساً ماهیتی زبان‌شناختی دارد و استعاره^۱ و مجاز^۲ را در رابطه با بعضی از اختلالات زبانی چون زبان‌پریشی^۳ بررسی می‌کند. یاکوبسن تا آنجا پیش می‌رود که استعاره و مجاز را به ترتیب با زبان‌پریشی مشابهت^۴ و زبان‌پریشی مجاورت^۵ مقایسه می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که در زبان‌پریشی نوع اول، شخص قادر به درک عبارات‌های استعاری نیست، درحالی‌که در نوع دوم، شخص نمی‌تواند عبارات‌هایی را که در آنها مجاز به کار رفته است، درک کند. بر اساس چنین مقایسه و استدلالی او نهایتاً به این جمع‌بندی می‌رسد که در زبان دو قطب استعاری^۶ و مجازی^۷ وجود دارند که در تعارض با یکدیگر هستند. از نظر او ژانرها و جریان‌های ادبی و هنری مختلف حاصل تفوق و برتری یکی از این دو قطب بر دیگری هستند. برای مثال، در جریان رمانتیک، شاهد برتری قطب استعاری هستیم، درحالی‌که در جریان واقع‌گرایی این قطب مجازی است که برتری دارد. البته باید توجه داشت که از نظر یاکوبسن سلطه یا برتری یک قطب به معنای حذف کامل قطب دیگر نیست، بلکه هر دو قطب در زبان حضور دارند و در یک جریان ادبی یا هنری خاص یکی از آنها صرفاً بسامد وقوع بیشتری نسبت به دیگری دارد. بر پایه چنین الگویی می‌توان مکتب‌های هنری و ادبی مختلف را بر اساس میزان وابستگی‌شان به یکی از دو قطب تحلیل کرد (یاکوبسن و هال، ۱۹۶۵).

اما در نقطه مقابل این رویکردها، رهیافتی قرار دارد که در حوزه زبان‌شناسی شناختی مطرح

1. Metaphor
2. Metonymy
3. Aphasia
4. Similarity Aphasia
5. Contiguity Aphasia
6. Metaphoric
7. Metonymic

شده است. با انتشار کتاب لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) با عنوان استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم، نه تنها دیدگاه‌های قبلی درباره استعاره اساساً به چالش کشیده شد، بلکه دانش زبان‌شناسی نیز دچار تحول شد و عملاً زمینه برای پیدایش جریانی جدید در این دانش فراهم شد. شاید به جرئت بتوان گفت انتشار کتاب لیکاف و جانسون، در کنار پیشرفت‌های متعدد در حوزه علوم شناختی، عملاً امکان ظهور زبان‌شناسی شناختی را فراهم آورد. دیدگاه مطرح‌شده در این کتاب همان چیزی است که از آن با عنوان «نظریه استعاره مفهومی»^۱ یا «نظریه معاصر استعاره»^۲ یاد می‌شود. بر اساس این نظریه استعاره، در زبان انسان حضوری فراگیر و همه‌جانبه دارد و صرفاً به متون ادبی محدود نمی‌شود. اگرچه میان این دیدگاه و دیدگاه شعرای رمانتیک شباهت‌هایی وجود دارد، ولی کاملاً با آن یکسان نیست؛ زیرا در نظر زبان‌شناسان شناختی، زبان به طور کامل استعاری نیست و بسیاری از عبارت‌های زبان در اصل غیراستعاری هستند. اما نوآوری این نظریه در جایی دیگر نهفته است. از نظر زبان‌شناسان شناختی، استعاره صرفاً موضوعی زبانی نیست و بیش از آنکه با زبان در ارتباط باشد با تجربه ما از جهان خارج مرتبط است. همان‌طور که لیکاف و جانسون (همان، ۱۵۳) مطرح می‌کنند: «استعاره در اصل موضوعی است که با اندیشه و کنش ارتباط دارد و تنها به صورت عَرَضی یا ثانویه با زبان ارتباط پیدا می‌کند». بر این اساس، استعاره‌ها نه تنها حضوری فراگیر و همه‌جانبه در زبان دارند، بلکه این حضور برای نحوه تفکر ما اهمیتی حیاتی و بنیادین دارد (تریم، ۲۰۰۷: ۹).

نکته‌ای که در این رابطه باید به آن توجه کرد، تعاملی است که میان استعاره و تجربیات ما از جهان خارج وجود دارد. به‌طور کلی، در الگوی زبان‌شناسی شناختی تجربه بشر از جهان خارج و نحوه تعامل با آن اهمیت زیادی دارد. همان‌گونه که *تندال* (۲۰۰۹: ۱۱۳) بیان می‌کند: «از دید زبان‌شناسان شناختی، زبان نظامی مجزا و منفرد نیست که بدون توجه به اجزای دیگر ذهن و جسم بشر بتوان آن را مطالعه کرد». از دید این زبان‌شناسان زبان، ذهن و بدن در تعامل مداوم با یکدیگر هستند و در واقع فعالیت‌های شناختی به صورت جدا و مستقل از جسم وجود ندارند» (همان). در چنین تعاملی میان ذهن، بدن، و زبان استعاره نقشی کلیدی بازی می‌کند. در

1. Conceptual Theory of Metaphor
2. Contemporary Theory of Metaphor

بسیاری از موارد استعاره به عنوان یک واسطه عمل می‌کند و تعامل میان این سه پدیده را آسان می‌سازد. با توجه به این تفاسیر می‌توان تعریفی از استعاره در زبان‌شناسی شناختی مطرح کرد که به نوعی این کارکرد واسطه‌ای را نشان دهد:

استعاره صورتی از فرافکنی مفهومی^۱ است که نگاشت‌ها^۲ یا تناظرهایی^۳ میان حوزه‌های مفهومی^۴ متفاوت را شامل می‌شود (اوانز، ۲۰۰۷: ۱۳۶).

همان‌گونه که این تعریف به‌خوبی نشان می‌دهد، استعاره میان حوزه‌های مفهومی متفاوت به نوعی رابطه برقرار می‌کند. این رابطه که به آن «نگاشت» می‌گویند امکان درک و دریافت یک حوزه مفهومی در چهارچوب حوزه مفهومی دیگر را فراهم می‌کند. از نظر لسی (۱۹۹۵: ۶) «استعاره اساساً ابزار یا صنعتی است که مفهوم‌پردازی^۵ یک حوزه از تجربه را در چهارچوب حوزه‌ای دیگر شامل می‌شود». نکته قابل توجه در این رابطه آن است که حوزه‌های مفهومی درگیر در فرایند استعاره، عموماً از یک جنس نیستند و میزان انتزاعی بودن آنها با یکدیگر تفاوت دارد. بر این اساس، حوزه مبدأ^۶ که نگاشت از آن صورت می‌گیرد عموماً حوزه‌ای عینی^۷ است، درحالی‌که حوزه مقصد^۸ که نگاشت به روی آن صورت می‌گیرد عموماً حوزه‌ای انتزاعی است (تیلور، ۱۹۹۵: لی، ۲۰۰۱؛ تِنْدال، ۲۰۰۹). برای مثال، لیکاف و جانسون (۱۹۸۰، ۱۹۹۹) از مقوله زمان به عنوان مقوله‌ای انتزاعی نام می‌برند که غالباً در چهارچوب مقوله مکان که نسبت به آن عینی‌تر است مفهوم‌پردازی و سازمان‌دهی می‌شود. در این چهارچوب، دو استعاره مفهومی «زمان مکان است» و «زمان شیء است» اهمیت خاصی دارند. در مورد اول، حرکت زمان در چهارچوب حرکت در محورهای عمودی و افقی مکان مفهوم‌پردازی می‌شود. بر این اساس، استعاره‌های دیگری چون «زندگی سفر است» در قالب این استعاره قابل توجیه هستند به این معنا که حرکت اساسی زمانی زندگی را می‌توان با استفاده از حرکت اساسی مکانی سفر

1. Conceptual Projection
2. Mapping
3. Correspondence
4. Conceptual Domains
5. Conceptualization
6. Source
7. Concrete
8. Target Domain

مفهوم‌سازی و در ذهن ساختاربندی کرد. در مورد دوم نیز زمان به عنوان یک شیء در نظر گرفته می‌شود که به نوعی از عینیت و شیء‌وارگی برخوردار است و می‌تواند روی محورهای مکان حرکت کند. در واقع، این دو استعاره مفهومی امکان درک مقوله انتزاعی زمان را در چهارچوب مقوله عینی مکان فراهم می‌کنند و در نتیجه ذهن با سهولت بیشتری این مقوله را پردازش می‌کند.

نکته پایانی در رابطه با رویکرد زبان‌شناسی شناختی به مقوله استعاره، مفهوم «شناخت تجسم‌یافته»^۱ است. پیش‌تر گفته شد که یکی از وجوه اساسی زبان‌شناسی شناختی توجه آن به تعامل میان ذهن، بدن، و زبان است. شاید به همین دلیل لیکاف و جانسون (۱۹۹۹) عنوان کتاب خود را فلسفه متجسم: چالش ذهن تجسم‌یافته در برابر تفکر غربی می‌گذارند. از این منظر، زبان‌شناسان شناختی عقیده دارند تنها معنای موجود و ممکن معنای کاربردشناختی^۲ است؛ زیرا مفهوم‌سازی اساساً در بافت‌های اجتماعی و فیزیکی صورت می‌گیرد (تیلور، ۱۹۹۵: ۱۳۲). به عبارت دیگر، معنا صرفاً در اثر تجربیات فیزیکی و تعاملات اجتماعی ما با جهان خارج شکل گرفته و ساخته می‌شود. در همین راستا، استعاره شیوه‌ای است که منجر به بسط و گسترش فهم و ادراک ما می‌شود زیرا اگرچه مفاهیم اصلی^۳ حاصل تجربیات مستقیم فیزیکی هستند ولی مفاهیم غیراصلی که حاصل این تجربیات نیستند در چهارچوب استعاره‌هایی مفهوم‌سازی می‌شوند که با آن مفاهیم اصلی و عینی در ارتباط هستند (شاپرو، ۲۰۱۱). نکته‌ای که در این‌باره باید به آن توجه کرد این است که در زبان‌شناسی شناختی استعاره، مانند دیگر پدیده‌های معنادار، به شدت به تجربیات فیزیکی و جسمانی وابستگی دارد و در واقع همان‌طور که اوانز و گرین (۲۰۰۶: ۲۸۶) بیان می‌کنند، «نظریه استعاره مفهومی با دو مورد از فرضیات اصلی معناشناسی شناختی رابطه مستقیم دارد:

۱. شناخت تجسم‌یافته که منشأ ساختار مفهومی را تجربه فیزیکی یا جسمانی می‌داند؛

۲. ساختار معنایی بازتابی از ساختار مفهومی است».

بر این اساس، می‌توان گفت طبقه‌بندی استعاره‌ها در الگوی زبان‌شناسی شناختی با توجه به

1. Embodied Cognition
2. Pragmatic
3. Basic Concepts

میزان وابستگی آنها به تجربیات فیزیکی و جسمانی صورت می‌گیرد و هیچ‌گونه ملاک صوری یا غیرکاربردی^۱ در این کار دخیل نیست.

۳. تقسیم‌بندی انواع استعاره در زبان‌شناسی شناختی

پیش از ورود به این مبحث باید به این نکته اشاره کرد که از نظر لیکاف و جانسون (۱۹۸۰: ۲۴۴) دیدگاهی که ماهیت استعاره را کلمه و اساس آن را بر پایه شباهت می‌داند و همه مفاهیم را حقیقی فرض کرده و استعاره را مربوط به بخش غیرحقیقی زبان می‌داند، اشتباه است؛ بلکه ماهیت استعاره، مفهوم و اساس آن تجربیات انسان است. همچنین گفتنی است که در زبان‌شناسی، تعبیرات استعاری به تمام مواردی گفته می‌شود که در بلاغت سنتی از آنها با عنوان تشبیه^۲، استعاره، متانیمی^۳ از قبیل ذکر جزء و اراده کل و بالعکس و همچنین اصطلاحات^۴ یاد می‌شود (یارمحمدی، ۱۳۷۲: ۱۶۴). بدین‌سان، استعاره در زبان‌شناسی غربی هم‌زمان با همه انواع تشبیه، استعاره، مجاز مرسل و کنایه که اجزای علم بیان در بلاغت عربی به شمار می‌آیند، مترادف است.

در زبان‌شناسی شناختی استعاره مفهومی به استعاره‌های متعارف^۵ و استعاره‌های نو^۶ تقسیم می‌شود:

۱-۳. استعاره متعارف

تعبیراتی هستند که در نظام زبانی (واژگانی) ما تثبیت شده‌اند و آنها را می‌توان به دو نوع نظام‌مند^۷ و غیرنظام‌مند^۸ تقسیم کرد. منظور از استعاره‌های نظام‌مند، استعاره‌هایی است که می‌توان همه آنها را به مجموعه‌ای منسجم و مرتبط و هر گروهی را به تصویری واحد منتسب

1. Pragmatic
2. Simile
3. Metonymy
4. Idioms
5. Conventional Metaphor
6. Novel Metaphor
7. Systematic
8. Unsystematic

ساخت (همان، ۱۶۸). این نوع استعاره نیز، خود انواعی دارد که در زیر به آنها اشاره می‌کنیم:

۱-۱-۳. استعاره ساختاری^۱

استعاره‌ای است که در آن یک مفهوم بر اساس تصور و مفهوم دیگری سازمان داده شده‌است، مانند عبارت: «زندگی‌ام را باختم» که این استعاره از استعاره مفهومی «زندگی قمار است» برخاسته‌است (همان، ۱۶۹). یکی از نمونه‌های مشهور استعاره ساختاری استعاره هادی^۲ است: استعاره هادی شامل سه استعاره مفهومی است: ۱- تصورات (مفاهیم) شیء هستند؛ ۲- اصطلاحات زبانی، ظرف هستند؛ ۳- ارتباط زبانی، فرستادن (دادوستد) است، مانند جمله استعاری «سخت می‌شد آن مفهوم را به او رساند» (شعاعی، ۱۳۸۶).

۲-۱-۳. استعاره جهتی^۳

استعاره‌هایی هستند که عمدتاً مفاهیم را بر اساس جهت‌گیری فضایی^۴، مانند بالا، پایین، عقب، جلو، دور، نزدیک و... سازمان‌دهی و مفهومی می‌کنند (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۷)، مانند عبارت: فشارخونم بالاست. «چنین استعاره‌هایی دلخواهی نیست، بلکه آنها مبنایی در تجربه شخصی و فرهنگی ما دارند» (شعاعی، ۱۳۸۶).

۳-۱-۳. استعاره وجودی^۵

در این استعاره مفاهیم و تصاویر ناشناخته را در قالب اشیای شناخته‌شده درک می‌کنیم، مثلاً استعاره مفهومی «مرگ موجودی زنده است» این عبارت را شکل می‌دهد: «مرگ دارد نزدیک می‌شود» (یارمحمدی، ۱۳۷۲: ۱۶۹). استعاره وجودی به دو نوع تقسیم می‌شود: الف) استعاره ظرفی^۱: در اینجا مفهوم را چون ظرفی می‌دانیم که دارای درون و بیرون است،

1. Structural Metaphor
2. Conduit Metaphor
3. Orientational Metaphor
4. Spatial - Orientational
5. Ontological Metaphor

مانند عبارت «رفتم تو فکر»؛ این استعاره از استعاره «فکر ظرف است» برمی‌خیزد (رضایی، ۱۳۸۲: ۳۱).

ب) شخصیت‌بخشی^۲: در این استعاره مفهوم را از طریق ویژگی‌ها و دانسته‌هایمان از مفهوم انسان درک می‌کنیم. یکی از انواع شخصیت‌بخشی که در ادبیات «ذکر کل و اراده جزء و برعکس» خوانده می‌شود، اشاره به همین نوع استعاره است، مانند «دلش راضی شد» که این عبارت از وجود عبارت استعاری «دل، انسان است» برمی‌خیزد (همان، ۳۲).

۴-۱-۳. استعاره مرده^۳

اصطلاحات، ضرب‌المثل‌ها، و عبارات کلیشه‌ای که به دلیل کاربرد زیاد خود در زبان در واژگان زبان تثبیت شده‌اند و معمولاً با مراجعه به فرهنگ لغات، مانند سایر واژگان، می‌توان معنای آنها را دریافت (همان). یارمحمدی نیز در ادامه تقسیم استعاره متعارف به نظام‌مند و غیرنظام‌مند، این‌گونه استعاره را از انواع استعاره غیرنظام‌مند برمی‌شمرد و می‌گوید: «برخلاف استعارات نظام‌مند، استعارات غیرنظام‌مند مانند اصطلاحات، کلیشه‌ها، اغراق و غیره در داخل شبکه‌ای با اجزای مرتبط قرار نمی‌گیرند، بلکه می‌توان برای فرد فرد آنها توجیه مجزایی ارائه نمود» (یارمحمدی، ۱۳۷۲: ۱۶۹).

۴-۲. استعاره‌های نو

استعاره‌ای است که قبلاً در زبان وجود نداشته و حاصل نوآوری و خلاقیت در یافتن جنبه‌های جدیدی از دو حوزه مفهومی است که از طریق استعاری قابل ارتباط دادن هستند، مانند عبارت استعاری «بگذاریم که احساس هوایی بخورد»؛ این عبارت، استعاره مفهومی «احساس موجود زنده است» را خلق کرده است.

1. Container Metaphor
2. Personification
3. Dead Metaphor

استعاره در زبان‌شناسی شناختی

| | | | |
|-------------------------------------|-----------------------|----------------------|-------------------|
| ۱-۱. استعاره ساختاری (استعاره هادی) | | ۱. استعاره متعارف | استعاره مفهومی |
| ۱-۲. استعاره جهت‌ی | | | |
| الف) استعاره ظرفی | ۱-۳. استعاره وجودی | | |
| ب) استعاره شخصیت‌بخشی | | | |
| ۱-۴. استعاره مرده | | | |
| ۲. استعاره نو | | | |

۴. استعاره در بلاغت عربی

پس از بررسی استعاره در زبان‌شناسی به بررسی این موضوع در بلاغت عربی می‌پردازیم: استعاره در اصطلاح به کاربردن واژه در غیرمعنای حقیقی خود است، به سبب علاقه مشابهتی که میان معنی حقیقی و معنی غیرحقیقی وجود دارد؛ اما وجود قرینه‌ای که از اراده معنی حقیقی جلوگیری نماید، لازم است (فاضلی، ۱۳۶۵: ۲۷۶). سیوطی (۱۳۶۷: ۴۸) نیز معتقد است از ترکیب مجاز و تشبیه، استعاره به وجود می‌آید؛ چراکه در واقع استعاره مجازی است با علاقه مشابهت. استعاره سه رکن دارد: مستعار، منه یا همان مشبه به؛ مستعار، له یا همان مشبه؛ مستعار یا همان لفظی که به دو معنی حقیقی و مجازی به کار می‌رود.

۵. تقسیم‌بندی استعاره

بلاغت‌پژوهان تقسیم‌بندی‌هایی برای استعاره وضع کرده‌اند که هرکدام از آنها، ناظر بر وجه خاصی از استعاره است، مثلاً تقسیم استعاره از لحاظ ذکر طرفین، یا از لحاظ لفظ مستعار و...؛ گاه این تقسیم‌بندی‌ها مجدداً، بنا به اعتبارات مناسب، به زیرشاخه‌های دیگری تقسیم می‌شوند. از آنجایی که رویکرد این مقاله نقد آرای بلاغت‌پژوهان نیست، به همین دلیل در این بخش در اصل این تقسیم‌بندی‌ها، خدشه‌ای وارد نکردیم و تنها به منظور مقایسه آرای بلاغت‌پژوهان و زبان‌شناسان به ذکر انواع استعاره در بلاغت عربی اکتفا کردیم و تفصیل آن را بر عهده

خوانندگان می‌گذاریم:

الف) استعاره از لحاظ ذکر طرفین

۱. استعاره مصرحه آن است که طرف مذکور از طرف‌های تشبیه، مشبه‌به باشد، مانند: شیری دیدم که تیراندازی می‌کرد (سکاکی، ۱۴۲۰: ۴۸۲).

۲. استعاره مکنیه آن است که مشبه را ذکر کرده، با در نظر گرفتن قرینه‌ای، مشبه‌به را اراده کنیم و آن قرینه نسبت دادن یکی از لوازم مشبه‌به، به مشبه است، مانند تشبیه مرگ، به حیوان درنده که بر مبنای استعاره تخیلیه، داشتن چنگال را که یکی از لوازم مشبه‌به است برای مرگ تصور کرده و به آن اضافه می‌کنیم: چنگال‌های مرگ برای فلانی آشکار شد (همان، ۴۸۷).

ب) استعاره از لحاظ لفظ مستعار

۱. استعاره اصلیه: استعاره‌ای که لفظ مستعار آن اسم جنس [جامد] است (سکاکی، ۱۴۲۰: ۴۸۹)، مانند: «﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ / إبراهيم ۱۴: ۱» (کتابی که آن را به سوی تو فرود آوردیم تا مردم را از تاریکی به سوی روشنایی بیرون آوری)» (هاشمی، ۱۳۸۴: ۳۰۳).

۲. استعاره تبعیه: این استعاره در غیر اسم‌های اجناس است از جمله در فعل، [اسم فعل]، اسامی مشتق، [اسم مبهم] و یا حرف و علت تبعیه بودن آن این است که در تشبیه که اصل استعاره از آن است، مشبه باید موصوف باشد حال آنکه فعل و امثال آن این ویژگی را ندارند، مانند: «﴿فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ / آل عمران ۳: ۲۱» (و آنان را به عذابی دردناک بشارت بده) (لفظ «بشرهم» استعاره برای معنای «انذارهم»)» (سکاکی، ۱۴۲۰: ۴۸۹).

پ) استعاره تمثیلیه

آنچه تاکنون از تقسیمات استعاره برشمردیم از نوع مجاز مفرد به استعاره بود؛ زیرا استعاره تنها در یک لفظ نمود پیدا کرده بود اما اگر جمله‌ای در غیر معنی حقیقی خود و با علاقه مشابهت به کار رود و قرینه‌ای دال بر خروج آن از معنی حقیقی وجود داشته باشد، مجاز مرکب به استعاره تمثیلیه نام دارد. این نوع استعاره که طرفین آن هرکدام هیئت و ترکیبی هستند که از امور متعدد انتزاع می‌شوند، در مثل‌ها به وفور یافت می‌شود. این نوع استعاره بلیغ‌ترین انواع

استعاره است؛ زیرا مبنای آن، تشبیه تمثیلی است که وجه شبه آن یک هیئت انتزاع شده از چیزهای متعدد و گوناگون است (همان).

در پایان یادآوری این نکته لازم است که بلاغت پژوهان استعاره را به انواع دیگری مانند وفاقیه، عنادیه و... نیز تقسیم بندی می کنند که به منظور احتراز از طولانی شدن کلام، در این مقاله تنها به مهم ترین انواع آن اشاره شد. علاقه مندان می توانند برای مطالعه انواع دیگر استعاره به کتب بلاغی مراجعه کنند.

استعاره در بلاغت عربی

| | |
|--------------------|-------------------------------|
| ۱-۱. استعاره مصرحه | ۱. استعاره از لحاظ ذکر طرفین |
| ۱-۲. استعاره مکینه | |
| ۲-۱. استعاره اصلیه | ۲. استعاره از لحاظ لفظ مستعار |
| ۲-۲. استعاره تبعیه | |
| ۳. استعاره تمثیل | |

۶. تفاوت تشبیه و استعاره

تفاوت تشبیه و استعاره از بحث های مورد توجه بلاغت پژوهان عربی است؛ فاضلی (۱۳۶۵) این تفاوت را به سه قسمت تقسیم می کند:

الف) تفاوت شکلی

□ لزوم ذکر طرفین (مشبه و مشبه به) در تشبیه و لزوم ذکر یکی از دو طرف (مستعاره و مستعار منه) در استعاره؛

□ اختصاص جایگاه مسند به مشبه به (در زبان عربی) و جایگاه مسند الیه و قید (مبتدا، فاعل، مفعول یا مجرور به حرف جر و یا اضافه) به استعاره.

ب) تفاوت معنایی

□ تشبیه استعمال لفظ در معنی حقیقی خود است؛ زیرا هر کدام از مشبه و مشبه به در معنی اصلی خود به کار رفته اند و با تشبیه تنها ارتباطی میان آن دو ایجاد می شود، ولی استعاره استعمال لفظ در غیر معنی حقیقی خود است تا جایی که گویا دو طرف تشبیه را یک چیز قرار

داده و با آوردن یکی از طرفین درواقع گویا دیگری را آورده‌ایم؛ ازاین‌رو تشبیه به واقعیت نزدیک‌تر است، حال آنکه استعاره خیال‌انگیزتر است.

□ هر استعاره‌ای را می‌توان به یک تشبیه تبدیل کرد (هر استعاره در درون خود حامل یک تشبیه است)، حال آنکه هر تشبیه‌ی را نمی‌توان به استعاره تبدیل کرد مگر آنکه وجه‌شبه آن پیچیده نباشد و قرینه‌ای در کلام وجود داشته باشد.

پ) تفاوت کاربردی

□ استفاده بیشتر از تشبیه در متونی که با عقل سروکار دارند مانند نثر علمی، به دلیل اهمیت وضوح، دقت و قابل درک بودن در این‌گونه مسائل و اختصاص استعاره بیشتر به نثر ادبی و شعر.

در زبان‌شناسی معاصر نیز به این تفاوت توجه شده‌است. کولریج با برشمردن دو قوه تخیل و وهم معتقد است که وهم موجب هم‌نشینی دو عنصر مختلف و در نتیجه پیدایش تشبیه می‌شود، حال آنکه تخیل با یکی کردن دو عنصر مختلف، موجب شکل‌گیری استعاره می‌شود (هاکس، ۱۳۷۷، ۷۴).

۷. «زیدٌ أَسَدٌ» بین تشبیه و استعاره

زبان‌شناسان چنین جملاتی را استعاره می‌دانند؛ چراکه معتقدند در این حالت، طرفین تشبیه یکی شده و درواقع به وحدت رسیده‌اند.^۱ حال آنکه بلاغت پژوهان عربی بر سر اینکه این جمله تشبیه است یا استعاره با یکدیگر اختلاف نظر دارند؛ عده‌ای آن را استعاره و گروه دیگر تشبیه می‌دانند و هریک از دو گروه دلایل خاص خود را ارائه می‌کنند. در ادامه بر اساس آنچه فاضلی (۱۳۶۵) به آن اشاره کرده، به بررسی این موضوع می‌پردازیم:

کسانی که این جمله را استعاره می‌دانند معتقدند که:

۱. در این مثال بسیار پیش می‌آید که جارو مجروری متعلق به مشبه‌به باشد، مثلاً عبارت «فی الحرب» و تعلق، نشانه آن است که مشبه‌به، مؤول به مشتق (شُجَاعٌ) و منقول به واژه‌ای است

۱. ر.ک: هاکس، ۱۳۷۷: ۱۰۰

که در غیر معنی حقیقی خود به کار رفته است؛ زیرا اگر در معنی اصلی به کار می‌رفت جارو مجروری به آن تعلق نمی‌گرفت.

۲. لفظ «أسد» در این جمله در واقع در بردارنده معنی مشبه و به معنی «شجاع» است و نه معنی حقیقی خود و نظر کسانی که معتقدند این جمله، تشبیهی است که با هدف رساندن معنی مبالغه، ادات آن حذف شده است، باطل است؛ زیرا در این صورت کلمه «أسد» باید در معنی حقیقی خود به کار رود و بر «زید» حمل شود و بدیهی است که انسان نمی‌تواند شیر باشد؛ بنابراین باید گفت ادات تشبیه نیز باید محذوف باشد، حال آنکه اگر «اسد» را مجاز از مرد شجاع بدانیم، حمل آن بر «زید» صحیح است (تفتازانی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۴۳۲).

۳. تفاوت تشبیه و استعاره در این است که در استعاره می‌توان مشبه را جایگزین مشبه‌به کرد بدون اینکه خللی در معنا ایجاد شود (هرچند مبالغه از بین می‌رود) و هر جمله‌ای که این ویژگی را دارد استعاره است نه تشبیه، مانند جمله «زیدُ أسدٌ»؛ چراکه می‌توان در آن به جای مشبه‌به که در واقع خبر زید است مشبه مقلّری را قرار داد و گفت: «زیدُ رَجُلٌ شَجَاعٌ كَالْأَسَدِ». اما کسانی که اعتقاد دارند این جمله تشبیه است نیز دلایلی دارند:

۱. اینکه در این جمله هر دو طرف تشبیه ذکر شده‌اند و مشبه‌به در معنی حقیقی خود به کار رفته است؛ به همین دلیل این جمله تشبیه بلیغی است که ادات و وجه‌شبه آن حذف شده‌اند.
۲. اگر این جمله را استعاره بدانیم «أسد» لفظ مستعار است حال آنکه لفظ مستعار در جمله در قالب خبر یا آنچه در حکم آن است (مسند) به کار نمی‌رود.
۳. از تفاوت‌های تشبیه و استعاره این است که در تشبیه اگر ادات را ذکر کنیم از زیبایی و فصاحت و بلاغت آن کاسته نمی‌شود؛ حال آنکه اگر ادات در استعاره ذکر شود (چون استعاره یکی از طرفین تشبیه را ندارد) جمله زیبایی و فصاحت و بلاغت خود را از دست می‌دهد (فاضلی، ۱۳۶۵: ۲۷۸).

مشاهده شد که با توجه به موارد ذکر شده، در بلاغت عربی جمالاتی از این دست را بیشتر تشبیه می‌دانند تا استعاره. سکاکی نیز معتقد است یکی از شروط استعاره این است که رایحه تشبیه در کلام از جانب لفظ احساس نشود (سکاکی، ۱۴۲۰: ۴۹۷).

۸. نتیجه‌گیری

□ دانش بلاغت پیش از زبان‌شناسی به مفهوم استعاره توجه کرده، برای تبیین و طبقه‌بندی آن تلاش نموده‌است. اگرچه استعاره صرفاً یکی از ابزارها یا صناعات کلامی است که در دانش بلاغت بررسی شده ولی به دلیل اهمیت زیاد آن همواره در جایگاه مهم‌ترین صنعت یا شگرد ادبی مورد توجه بوده‌است و دیگر شگردها عملاً زیر سایه آن قرار گرفته‌اند.

□ در علم بلاغت استعاره آرایه‌ای معرفی می‌شود که بر زبان عادی و روزمره سوار می‌شود و در نتیجه کیفیتی شاعرانه و زیباشناختی به آن زبان می‌بخشد. بنابراین میان گفتمان ادبی و غیرادبی مرز روشن و آشکاری وجود دارد که با توجه به میزان استفاده از آرایه‌های ادبی چون استعاره تعیین می‌شود، هرچند بلاغت پژوهان منکر وجود استعاره در زبان روزمره نیستند، ولی معتقدند کمیت و کیفیت کاربرد استعاره در ادبیات بیشتر است و این صنعت در ادبیات با اهداف خاص و زیباشناسانه به کار گرفته می‌شود. بر همین اساس، ملاک‌هایی که در بلاغت برای تعریف و طبقه‌بندی استعاره ارائه می‌شود کاملاً تحت تأثیر این مرزبندی مشخص هستند و به‌طورکلی با توجه به معیارهای صوری و درون‌متنی تعیین می‌شوند. برای مثال، ملاحظه شد که ملاک اصلی برای تمایز تشبیه و استعاره از یکدیگر استفاده از ادات تشبیه و ذکر هر دو طرف تشبیه در اولی و حذف ادات و یکی از طرفین در دومی است. هم‌چنین نحوه آرایش و قرار گرفتن عناصری چون مشبه و مشبه‌به یا مستعار و مستعارمنه در داخل جمله یکی از ملاک‌هایی است که برای تمایز آنها از یکدیگر به کار می‌رود. در مجموع، می‌توان گفت ملاک‌های صوری و زبانی نقش بسیار مهمی در ارائه تمایزات دقیق و متنوع انواع استعاره در دانش بلاغت بازی می‌کنند.

دیدگاه زبان‌شناسی شناختی اساساً به حضور فراگیر و همه‌جانبه استعاره در زبان، اعم از زبان ادبی و غیرادبی، قائل است. نکته قابل توجه در زبان‌شناسی شناختی آن است که استعاره از حوزه صرفاً زبانی خارج شده، در مرکز تعامل میان ذهن، بدن، و زبان قرار می‌گیرد. در این چهارچوب، استعاره یکی از ابزارهایی است که در جایگاه واسطه، چنین تعاملی را آسان، و حتی در مواردی امکان‌پذیر می‌سازد. نیز امکان نگاشت میان حوزه‌های مفهومی متفاوت را فراهم می‌کند و بنابراین حوزه‌هایی از تجربه که انتزاعی‌تر هستند این فرصت را پیدا می‌کنند که

در چهارچوب حوزه‌های عینی تر مفهوم‌پردازی شوند. بر این اساس، تمایزی تجربی میان حوزه‌های مبدأ و مقصد صورت می‌گیرد. حوزه‌های مبدأ عموماً دربرگیرنده تجربیات عینی یا انضمامی و حوزه‌های مقصد عموماً دربرگیرنده تجربیات انتزاعی هستند. همان‌طور که ملاحظه می‌شود در این رویکرد هیچ نوع ملاک صوری‌ای برای تعریف و دسته‌بندی استعاره مطرح نمی‌شود و در عوض از ملاک‌های تجربی برای انجام این امر استفاده می‌شود. بنابراین، استعاره‌ها تا اندازه زیادی در تجربیات بشر از جهان خارج و هم‌چنین نحوه تعامل او با این جهان ریشه دارند و در واقع تبیین آنها بدون توجه به چنین تعاملی عملاً ممکن نیست.

□ در مجموع می‌توان گفت از نظر منطقی بین استعاره در بلاغت و استعاره در زبان‌شناسی، رابطه عموم و خصوص مطلق برقرار است؛ بدین معنی که آنچه از نظر بلاغت پژوهان استعاره است در زبان‌شناسی نیز به عنوان استعاره مورد قبول است، حال آنکه استعاره در زبان‌شناسی اعم از استعاره در بلاغت است؛ چراکه گاه نمونه‌هایی از تشبیه و مجاز مرسل در بلاغت، در زبان‌شناسی به عنوان استعاره شناخته می‌شوند، مانند جمله «زندگی سفر است» و همان‌طور که ملاحظه شد بلاغت پژوهان عربی در نام‌گذاری چنین جملاتی به تشبیه یا استعاره با یکدیگر اختلاف نظر داشته و هرکدام برای اثبات نظر خود دلایلی ارائه کردند، اما در نهایت کسانی که معتقدند چنین جملاتی تشبیه است با ذکر دلایل منطقی به رد نظر کسانی پرداختند که قائل به استعاره بودن این‌گونه جملات هستند.

□ استعاره در زبان عربی مجازی است که با علاقه شباهت شکل گرفته است؛ در واقع عبارتی که در بلاغت عربی به عنوان اصل یک استعاره در نظر گرفته می‌شود، یک عبارت تشبیهی است و استعاره را - حتی گاه با تأویل‌های متعدد - می‌توان در قالب یک تشبیه بیان کرد، حال آنکه زبان‌شناسان معاصر معتقدند این مسئله عمومیت ندارد و گاه عباراتی که بر مبنای تشبیه بنا نشده‌اند نیز می‌توانند استعاره‌ساز باشند؛ بنابراین عبارتی را که استعاره از آن ناشی می‌شود همواره نمی‌توان در قالب یک عبارت تشبیهی بیان کرد.

□ استعاره در زبان عربی بیشتر در مورد یک کلمه خاص در جمله به کار می‌رود و در واقع بسیاری از تقسیم‌بندی‌های استعاره و توجهی که بلاغت پژوهان به لفظ مستعار و مستعاره و مستعاره‌منه نشان داده‌اند، ناشی از همین اعتقاد در بلاغت عربی است که استعاره (به جز استعاره

تمثیل) در سطح کلمات اتفاق افتاده و در همان سطح نیز بررسی می‌شود، حال آنکه زبان‌شناسان معاصر معتقدند ماهیت استعاره کلمه نیست؛ بنابراین این‌گونه تقسیمات و توجیهاات بلاغت‌پژوهان در مطالعات زبان‌شناسان مشاهده نمی‌شود، زیرا در واقع آنان کل یک جمله یا عبارت را استعاری می‌دانند.

□ از دیگر تفاوت‌های مطالعات بلاغت‌پژوهان و زبان‌شناسان برخی تقسیمات و نام‌گذاری‌ها در این حوزه است، که در این باره باید گفت: استعاره‌های جهتی و ظرفی که زبان‌شناسان به آنها پرداخته‌اند در بلاغت عربی با این نام‌گذاری بررسی نشده‌اند و در واقع می‌توان نام‌گذاری و طبقه‌بندی این انواع را از نوآوری‌های زبان‌شناسان دانست.

□ بخشی از استعاره شخصیت‌بخشی در زبان‌شناسی که از آن با عنوان ذکر کل و اراده جزء و برعکس یاد می‌شود، در حوزه بلاغت عربی از انواع مجاز مرسل به شمار می‌رود نه استعاره؛ چه در این حالت، علاقه مجاز، کلیه یا جزئی است و نه شباهت که در واقع استعاره از آن ناشی می‌شود.

□ استعاره کلیشه‌ای یا همان استعاره مرده در زبان‌شناسی در بلاغت عربی نیز مورد توجه بوده و از آن با عنوان استعاره مبتذل یا عامی نام برده می‌شود. البته باید توجه کرد که اگر استعاره‌ای فراگیر شده بر سر زبان‌ها بیفتد ممکن است لزوماً به عنوان استعاره مبتذل معرفی نشود بلکه در این حالت آن را یک حقیقت ثانویه می‌دانند. نکته قابل توجه این است که هر دو گروه از محققان با وجود اختلاف نام‌گذاری، به این نوع از استعاره اشاره کرده‌اند.

□ آنچه با عنوان استعاره‌های نو در زبان‌شناسی مطرح می‌شود، در بلاغت عربی مورد اشاره مستقیم قرار نگرفته است، اما می‌توان گفت این نوع استعاره در هر زبانی می‌تواند وجود داشته باشد، مثلاً در زبان عربی نیز اگر شاعر یا نویسنده‌ای استعاره‌ای را برای اولین بار استفاده کند، می‌توان آن را استعاره نو نامید؛ هرچند این استعاره در قالب یکی دیگر از انواع استعاره مانند مکثیه یا مصرحه و... بیان شده باشد.

□ همان‌گونه که دیدیم، توجه به تفاوت استعاره و تشبیه نیز از دیگر مواردی است که هر دو گروه از محققان از جنبه‌های مختلف به آن پرداخته‌اند.

از مجموع آنچه گفته شد می‌توان این‌گونه استنتاج کرد که تفاوت‌های موجود بین آرای

بلاغت پژوهان عربی و زبان‌شناسان معاصر درباره استعاره چندان جدی نیست، هرچند در زبان‌شناسی معاصر دسته‌بندی‌های جدیدتری از این پدیده ارائه شده و مفهوم آن در این علم توسعه یافته است.

کتابنامه

الف) عربی

- التفتازانی، سعدالدین (۱۳۸۸ش)، شرح المختصر، چاپ پنجم، دو جلد، قم: اسماعیلیان.
- السکاکي، ابویعقوب یوسف بن محمد (۱۴۲۰هـ)، مفتاح العلوم، تحقیق: عبدالحمید هنداوی، بیروت، لبنان: دارالکتب العلمیه.
- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر (۱۳۶۷ش)، الإیتقان فی علوم القرآن، چاپ دوم، جلد ۳، منشورات رضی.
- فاضلی، محمد (۱۳۶۵ش)، دراسة و نقد في مسائل بلاغیه هامه، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- قرآن کریم، مترجم: محمد مهدی فولادوند.
- هاشمی، احمد (۱۳۸۴ش)، جواهر البلاغه، مترجم: محمود خورسندی و حمید مسجدسرای، قم: حقوق اسلامی.

ب) فارسی

- رضایی، حدائق (۱۳۸۲ش)، استعاره در زبان فارسی بر اساس دیدگاه زبان‌شناسی شناختی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، گروه ادبیات فارسی و زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان.
- هاشمی، زهره (۱۳۸۹ش)، «نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون»، مجله ادب پژوهی، شماره ۱۲، صص ۱۱۹-۱۴۰.
- هاکس، ترنس (۱۳۷۷ش)، استعاره، مترجم: فرزانه طاهری، تهران: مرکز.
- یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۷۲ش)، «نظری نو به تعبیرات استعاری و مسائل مربوط به ترجمه آنها»، شانزده مقاله در زبان‌شناسی کاربردی و ترجمه، شیراز: نوید.

پ) انگلیسی

- Evans, V (2007), A Glossary of Cognitive Linguistics. Edinburgh: EUP.
- Evans, V, & Green, M (2006), Cognitive Linguistics: An Introduction. Edinburgh: EUP.
- Jakobson, R. & Halle, M (1956), Fundamentals of Language, The Hague: Mouton.
- Lakoff, G. & Johnson, M (1980), Metaphors We Live By. Chicago: Chicago University Press.
- _____ (1999), Philosophy in the Flesh: The Embodied Mind and its Challenge to Western Thought, New York: Basic Books.
- Lee, D (2001), Cognitive Linguistics: An Introduction, Oxford: OUP.
- Saeed, J. I (2009), Semantics. (3rd ed), Malden: Blackwell.
- Shapiro, L (2011), Embodied Cognition, London & New York: Routledge.
- Taylor, J. R (1995), Linguistic Categorization: Prototypes in Linguistic Theory (2nd ed), Oxford: Clarendon Press.
- Tendahl, M (2009), A Hybrid Theory of Metaphor: Relevance Theory and Cognitive Linguistics. New York: Palgrave Macmillan.
- Trim, R (2007), Metaphor Networks: The Comparative Evolution of Figurative Language, New York: Palgrave Macmillan.

ت) سایت‌های اینترنتی

شعاعی، حسن (۱۳۸۶ش)، «استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم»، مقاله الکترونیک قابل مشاهده در پایگاه گیگاپارس به نشانی:

<http://gigapars.com/content/view/1785/54/>. [Accessed February 2009]

الاستعارة بين البلاغة العربية و اللسانيات المعرفية

محمد خاقانى إصفهانى^{١*}، مرضية قربان خانى^٢

١. أستاذ فى فرع اللغة العربية و آدابها بجامعة إصفهان

٢. طالبة مرحلة الدكتوراه فى فرع اللغة العربية و آدابها بجامعة إصفهان

الملخص

الاستعارة من أجمل الصناعات الأدبية والبلاغيون العرب كسائر نظرائهم، اهتموا بهذه الظاهرة ولا يزالون يحاولون تقسيمها إلى أقسام مختلفة منها: المصرحه والمكتنية وغير ذلك. مازال هذا المفهوم مطمح النظر فى علم اللسانيات وحاز درجة مرموقة فى العلم نفسه. علم اللسانيات المعرفية هو أحد العلوم التي اهتمت بالاستعارة أكثر من سائر العلوم. يعتقد علماء هذا الفرع من اللسانيات بأنّ الاستعارة لا تختصّ باللغة الأدبية فحسب، بل لها مكانتها فى اللغة اليومية المتداولة ولو من دون وعي. يقول اللسانيون المعرفيون إنّ الاستعارة من الأدوات الأساسية لتنظيم العقول وتصور الفكرة وفى الحقيقة العمليات المعرفية فى الناس تتأثر كثيراً بالمفاهيم الاستعارية. تسعى هذه المقالة فى نظرة مقارنة إلى دراسة الاستعارة عند البلاغيين للغة العربية واللسانيين المعرفيين وتبيين وجود الشبه والافتراق بين آرائهم. ومن هذه التشابهات يمكننا الإشارة إلى: تقسيم الاستعارة إلى شتى الأقسام وتشابه بعض هذه الأقسام مثل الاستعارة الميتة فى اللسانيات والاستعارة الميتة فى البلاغة. و ثمة فروق بين نتاج الفريقين العلمى منها: دراسة الاستعارة فى مستوى الكلمات، حصر علاقة الاستعارة فى المشابهة فقط دون غيرها واستخدام المعايير الصورية واللغوية لتمييز الاستعارة فى البلاغة العربية ودراسة الاستعارة فى مستوى الجمل واستخدام المعايير التحريية لتمييز الاستعارة فى اللسانيات والافتراق فى تسمية بعض أقسام الاستعارة فى هذين العلمين.

الكلمات الرئيسية: الاستعارة؛ البلاغة العربية؛ اللسانيات المعرفية؛ الاستعارة المفهومية.